

## گوییم : « که نمرد زنده تر شد »

از سالها پیش، یادداشت‌هایی چند تحت عنوان **مبهمات تاریخ** گردآورده‌ام . به اشاره و پیشنهاد دانشمندی ارجمند قسمت مربوط به مرحوم **حاج ملاهادی سبزواری** را از آن میان، خارج نویس کرده برای چاپ در نشریه «یادبود صدمین سال» آن حکیم، ارسال داشت .  
س. محمود - کاخکی

مرحوم حاج ملاهادی سبزواری فرزند مرحوم حاج ملامحمد مهدی از اعظم حکماء اسلام در ایران بشمار میرود و بی‌هیچ گفت‌وگویی، مشهورترین فیلسوف ایرانی در قرن سیزدهم هجری می‌باشد .  
در فلسفه (مشاء - اشراق) پس از ابوعلی سینا و آخوند ملاصدرا نام وی رده میشود - و ای عجب! که تدریس کتابهای همین سه فیلسوف عظیم در میان طلاب حکمت، معمول و متداول است . کسانی که بفلسفه، رومیکنند ابتداءً «شرح منظومه مرحوم سبزواری» و سپس «اسفار ملاصدرا» و آنگاه «اشارات و شفای ابوعلی سینا» را میخوانند . مقام و موقع «شرح منظومه» در فلسفه، درست و راست همانند «شرح سیوطی» در نحو بدون کم و کاست میباشد .  
شرح حال این فیلسوف بزرگوار، در اغلب کتب تذکره و رجال بتفصیل

و اجمال، ذکر شده است - نخستین شرح حال را خود او به اجمال نگاشته. این شرح حال را که نمونه‌ئی از نشر و بفارسی و نیز نموداری از سوانح زندگانی او می‌باشد، فقید مأسوف علیه دکترا غنی نعمده الله بغفرانه سال ۱۳۲۳ ه. ش در مجله یادگار انتشار داده و چون از آن زمان یک ربع قرن کمابیش میگذرد، و مجله یادگار نیز کمیاب است، تجدید طبع و نقل آن در این جا بیجا نخواهد بود:

« هو - چون بعض از احبا، مستدعی شد که از کیفیت تحصیل خود و انیت آن، و تعیین اسانید چیزی نگاشته شود، موجزی مینگارد: که در سن هفت یا هشت سالگی که شروع بصرف و نحو کردیم والدنا الفاضل حشره الله تعالی مع الاخیار، عزم «بیت الله الحرام» فرمودند و در مراجعت، در شیراز، برحمت ایزدی پیوستند، و حقیر تا عشره کامله از عمر خود، در سبزوار بودم و بعد جناب مستطاب فضائل مآب، عالم عامل و فاضل کامل، و حبر جامع و منقی ورع و فقیه بارع، و عابد ساجد و ناسک متعهد، زبده الاشراف المستغنی عن الاوصاف، حبیب مهجتی و ابن عمی، المستسعد فی النشأ تین الحاج ملا حسین السبزواری اعلی الله مقامه که سالها در مشهد مقدس، مشغول تحصیل بود و والدش با والد داعی، جمع المال بود رحمه الله علیهم مرا از سبزوار بمشهد مقدس حرکت داد و آن جناب انزوا و تقلیل غذا و عفاف و اجتناب از محرکات و مکروهات و مواظبت بر فرائض و نوافل را، مراقب بود و داعی را هم در اینها چون در یک حجره بودیم مساهم و مشارک داشت، و کینونت ما بدین سیاق طولی کشید و سنواتی، ریاضات و تسلیتی؟ داشتیم، و آن مرحوم استاد ما بود در علوم عربیه و فقهیه و اصولیه، ولی با آنکه خود، کلام و حکمت دیده بود و شوق و استعداد هم در ما میدید نمیگفت مگر منطق و قلیلی از ریاضی - پس عشره کامله با آن مرحوم، در جوار معصوم، بسر بردم تا آنکه شوق بحکمت اشتداد یافت، و آوازه حکمت اشراق از اصفهان آویزه گوش دل بود، و از علوم نقلیه

ودینیه، حظوظ متوافره و سهام متکثره بفضل خدا یافتیم، پس عزیمت اصفهان نموده و اموال و املاک بسیار را جا گذاشته از خراسان حرکت کردیم، و قریب به هشت سال در اصفهان ماندیم و از او و مجانبت هوا بتأیید خدا مزاج گرفته، بعد توفیق تحصیل علوم حقیقیه و ریاضات شرعیه هم داشتیم، و اغلب اوقات را صرف تحصیل حکمت اشراق نمودیم و پنج سال حکمت دیدم خدمت زبده الحکماء الالهیین فخر الحققین و بدر العالمین و العالمین و المتخلفین باخلاق الروحانیین بل باخلاق الله، جناب حقایق آگاه آخوند ملا اسمعیل اصفهانی قدس سره الشریف و چون آخوند ملا اسمعیل قدس سره مرحوم شدند، دوسه سالی بالاخص خدمت جناب حکیم متأله استاد الكل، المحقق الفائق والنور الشارق، آخوند ملا علی النوری قدس الله نفسه و روح رمله، حکمت دیدم و دوسالی در اوائل ورود به اصفهان بفقہ جناب المولی النبی و العالم الوجیه و المحقق الفقیه آقا محمد علی مشهور بنجفی اعلی الله مقامه روزی ساعتی حاضر میشدم، و چون بخراسان آمدم پنج سال در «مشهد مقدس» بتدریس حکمت مشغول بودم با قلیلی فقه و تفسیر، زیرا که علماء اقبال بر آنها و اعراض از حکمت، بکلیه داشتند لهذا اعتنای داعی بحکمت سیمما اشراق، بیشتر بود و بعد از آن دوسه سالی سفر بیت الله داعی طول کشید و حال بیست و هشت سال است که در دار المؤمنین «سبزوار» بتدریس حکمت، مشغولم اینست اسباب ظاهریه و در حقیقت الله، هدانی و علمنی و ربانی .

دیده ای خواهی سبب سوراخ کن تا سبب را بر کند از بیخ و بن  
والسلام» .

\*\*\*

گذشته از این شرح حال که بخامه خود او تدوین گردیده، گزارش احوال وی را مرحوم میرزا عبدالرحمن مدرس اول آستان قدس رضوی، پنج سال پس از درگذشت حکیم، در کتاب «تاریخ علماء خراسان» نگاشته و نیز در کتابهای «مطلع الشمس» و «المآثر والانار» منسوب به اعتماد السلطنه و کتاب «گنج

دانش « نگارش مرحوم محمد تقی خان حکیم و کتاب «طرائق الحقائق» مرحوم نایب‌الصدر و غیره و غیره ترجمه احوالوی نوشته شده است - همه اینها، تولد حکیم را بسال ۱۲۱۲ هـ. ق (موافق با کلمه غریب) و مدت عمرش را ۷۸ سال (مطابق با کلمه حکیم) نوشته‌اند بنا بر این سال وفاتش ۱۲۹۰ می‌باشد (۱۲۹۰ = ۱۲۱۲ + ۷۸) در حالی که وفاتوی علی‌التحقیق، در پایان سال ۱۲۸۹ بوده است - در کتاب متقن «تاریخ علماء خراسان» با حروف (نه عدد) نوشته: در روز بیست و دوم ذی‌حجه سال هزار و دویست و هشتاد و نه .... قالب تن شکست و بعالم تجرید پیوست ...<sup>۱</sup>

علاوه بر تصریح مؤلف تاریخ مذکور، مرحوم ملا محمد کاظم سبزواری متخلص به سر که از شاگردان مرحوم حاجی سبزواری بوده این قطعه دویستی را مبنی بر ماده تاریخ وفات استاد ساخته است:

اسرار، چو زین جهان بدر شد      از فرش بعرش، ناله بر شد  
تاریخ وفاتش ار پیرسند      گویم: که نمرود زنده تر شد  
جمله: «که نمرود زنده تر شد» بحساب ابجد (جمل) ۱۲۸۹ میشود جمع  
وتوفیق بین این دو قول، چنین است که چون وفات حکیم در پایان سال ۱۲۸۹ بوده و ۷۸ سال زندگی نموده و کلمه حکیم ماده مناسبی برای تعیین عمر وی بشمار میرفته و از طرفی در آن زمان، دستگاههای مخابراتی کنونی در کار نبوده در اوائل سال ۱۲۹۰ خبر رحلت حکیم، باطراف و اکناف رسیده، بعضی تصور کرده‌اند که حکیم، در آغاز سال ۱۲۹۰ در گذشته منجمله داور شیرازی ماده تاریخی مبنی بر همین تصور ساخته است:

سال فوتش کسی از داور خواست      گفت در پاسخ او: غاب‌النور<sup>۲</sup>

۱- در گنج دانش نیز که ۱۱ سال پس از فوت حکیم سبزواری تدوین گردیده مینویسد در سنه ۱۲۸۹ روحش از قفس تن باشیان قدس پریده .

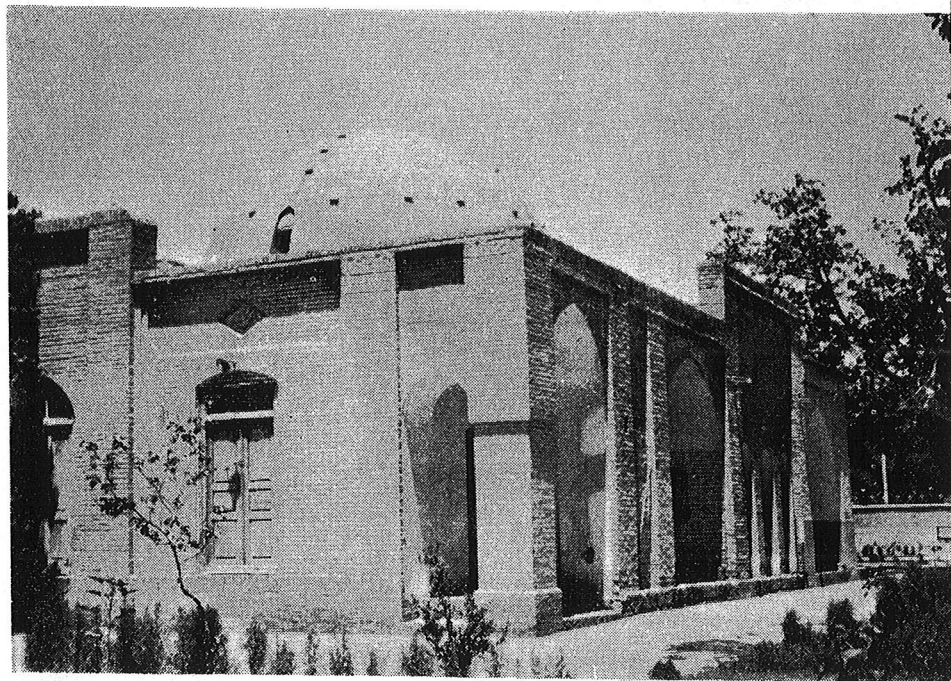
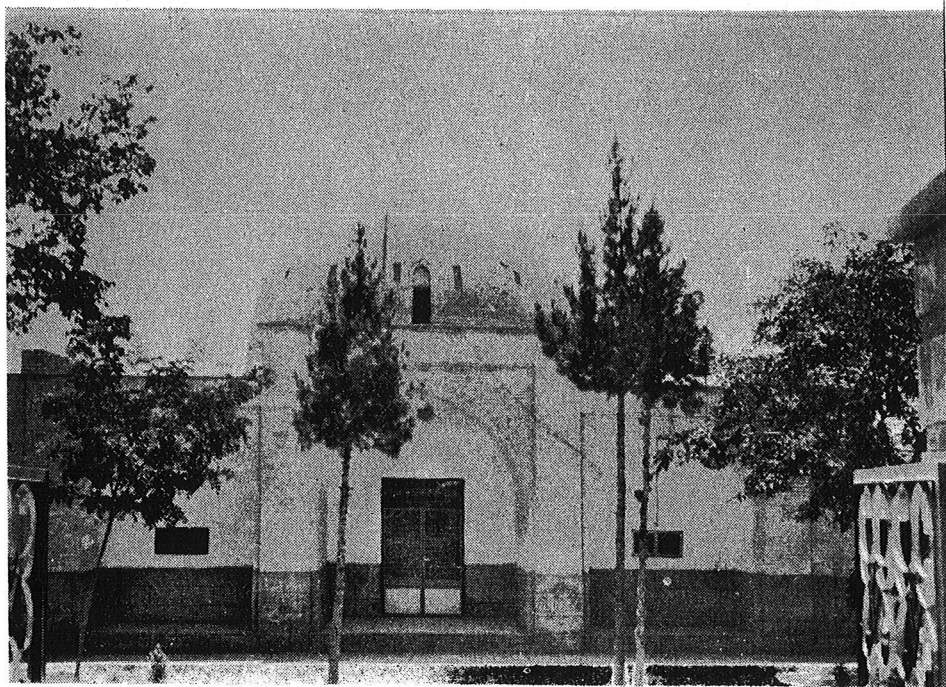
۲- جمله غاب‌النور ۱۲۹۰ میشود .

لطفاً هنگام مطالعه مقاله «معرفة النفس يا خودشناسی»

بمندرجات ذیل توجه شود :

صفحه	سطر	غلط	صحیح
ص ۱۰۰	س ۱۲	میگوئیم : هرگاه	میگوئیم: مراد از قبلیت در این حدیث شریف ، تقدم شرفی و رتبی عالم مجردات بر عالم جسمانیاتست، نه تقدم زمانی ، زیرا نشاید دوهزار سال پیش از این زمان یا قبل از خلقت آدم (ع) را اراده کنید و نیز میگوئیم : هرگاه
ص ۱۰۱	س ۲	تمام	تام
ص ۱۰۱	س ۲۱	بدلیل	بچند دلیل
ص ۱۰۳	س ۲	می	من
ص ۱۰۳	س ۲۳	حکیم فیض	حکیم ربانی فیض
ص ۱۰۵	بعد از س {	اضافه شود :	۲- اعتبار بشرط لا عبارتست از وقوف و فعلیت هر یک از جسم و طبع و مزاج در مرتبه خاص خود، و باین اعتبار آنان مباین نفس ناطقه قدسیه اند .
ص ۱۰۶	س ۵	پیدا شود	مجرد پیدا شود
ص ۱۰۶	س ۲۱	صحیح آن چنین است:	بار دیگر از ملك قربان شوم آنچه اندر وهم ناید آن شوم
ص ۱۰۸	س ۱۲	بوده	بودن

توضیح: در ص ۲۳۶ يك سطر باخر : (مجرد از زوائد و تحریفات)، صحیح است



دو منظره از آرامگاه حکیم سبزواری واقع در سبزوار



Commemoration of the centennial  
of the Death of Hakim Sabzevari .  
I. 1212 - 1289

*Publication*  
of the  
**School of Theology**  
*of the*  
MASH-HAD UNIVERSITY

Esfand 1347

*Mash-had University Press*